

دولت و ملت

ما میخواهیم در این مقاله معنی اصطلاحی این دو کلمه « دولت و ملت » را چنانچه عقیده علمای علم حقوق است بیان نمائیم چه ، بر هر کس که میخواهد اندکی از اوضاع عالم خبر دار شده از حوادثی که در دنیا رخ میدهد آگاه باشد لازم است که معنی بعضی کلماتی که اهل علم استعمال میکنند بداند تا بتواند بخوبی از جراید و مجلات چیز بفهمد . کسیکه میخواهد از صمیم قلب وطن پرست باشد و از روی بیغرضی خدمت به مملکت خود نماید باید بدون معلومات و بی آنکه واقف به امور باشد دخالت در سیاست نکند و بیخود « مرده باد و زنده باد » نکوید . این است که ماحی المقدور سعی میکنیم که در این مجله آنچه لازم و مفید برای عموم است بنگاریم و تا اندازه مطالبی که دانستش فرض است افشا سازیم تا کسی تصور کورانان دعوی وطنپرستی نکند و بیجا تنقید یا تمجید احدی را ننماید . امروز در هر گوشه ایران سخن از وطن ، ملت ، دولت ، ملیت و غیره است ولی وقتی که خوب تحقیق کنیم خواهیم دید در میان هزاران مدعی یک نفر هم معنی حقیقی این کلمات را نمیداند و بدون جهت اسباب تزیین وقت خود و جمعی را فراهم کرده اظهار فضیلت و دانائی میکنند . باری برگردیم به اصل موضوع و تعریف کلمات دولت و ملت که عنوان این مقاله است (۱)

(۱) ما هر چه در این مقاله راجع به دولت و ملت می نگاریم

وقتی که عناصر یکدولت را در نظر آوریم چهار عنصر مشاهده خواهیم نمود که فقدان هر يك ان آنها باعث محو دولت است. این چهار عنصر مهم از قرار ذیل است: جمعیت «مرد» - خاک - حکومت - استقلال و سروری. بعباره اخری هر گاه يك جمعیتی از مردان متمتع بنعمت استقلال و سروری در روی خاکی ساکن و مطیع بحکومتی باشند بالطبع تشکیل يك دولتی میدهند چه هر چهار عنصر جمع و احتیاج به عنصر دیگری نیست.

در تشکیل يك دولت تعداد نفوس و جمعیت مناط نیست بدینمعنی که حد معینی ندارد و حتی بعضی گویند همینکه عده از يك خانواده بیشتر شد و عناصر دیگر موجود بود برای تشکیل يك دولتی کافی است. در ازمنه قدیمه هنگامیکه هنوز تمدن نشو و نمائی ننموده بود دولت مرکب از يك عده معدودی بوده ولی بتدریج آن عده بمرور ایام زیاد گشت.

سکنا در روی زمین معینی که دومین عنصر یادومین شرط تشکیل

تقریباً ترجمه از کتاب حقوق بین الدولی است که «دکتر فوانیه» مرقوم داشته و علت اینکه ما این کتاب مقدماتی را اختیار کردیم این است که مقالات ما را خاص و عام بفهمند و عجاله داخل در مباحث پیچ در پیچ نشویم. انصافاً میتوان گفت در میان تمام کتابهاییکه «فوانیه» راجع بحقوق نوشته حقوق بین الدولش از همه جامع تر مفید تر و عالیتر است. بدیهی است مقصود ما ترجمه تمام این کتاب نیست بلکه میخواهیم بعضی مطالب مهم و عمومی آن را بنظر خوانندگان محترم برسانیم.

يك دولت است بحدی واجب و لازم است که اگر بر فرض عده کثیری از مردان مطیع يك حکومت یا رئیس باشند و حکومتشان مطابق با اصول حقوق بشر باشد تا يك اقامتگاه معینی برای خود اتخاذ نکنند تشکیل يك دولتی نمیدهند.

اراضی يك دولت لازم نیست حتما متصل باشد بلکه منفصل هم ممکن است چنانچه احدی منکر این نیست که انگلستان یا ژاپون که هر کدام مرکب از چندین جزیره اند تشکیل دولتی میدهند. از طرف دیگر متصرفات یا مستملکات يك دولتی بروی يك اقلیم یا اقلیم دیگری، امتداد زمین مالک محسوب میشود.

تا يك حکومت منظمی که اهالی يك مملکت از ان اطاعت نمایند وجود نداشته باشد ممکن نیست گفت اهالی ان مملکت تشکیل دولتی میدهند و هر وقت که حکومت با سلطنتی و ازگون گردید لازم است فوراً حکومت جدیدی جانشین آن گردد تا نظم را در داخله برقرار کرده سرحدات و حدود مملکت را محافظت نماید و الا در هر جا که هرج و مرج است دولتی وجود ندارد.

باید دانست که ایام هرج و مرج و بی نظمی انقدرها دوام نخواهد داشت و طولی نخواهد کشید که يك حکومت مستبد و خشن بروی کار آمده بزور اهالی را و ادار به اطاعت او اسر مینماید.

استقلال و سروری از عناصر ناگزیر يك دولت است. دولتی را مستقل میکوبند وقتی که مجبور به اطاعت قدرت و تسلطی ما فوق قدرت خود نباشد. دولتی را سرور یا دارای قوه حاکمیت میکوبند وقتی که بتواند ازادانه در روی هر چیزی که از برای خود مفید میدانند رای بدهد.

سروری دو قسم است . سروری داخلی و سروری خارجی . سروری خارجی بطور عمومی، حق مرابطه نمودن با سایر دول و حمایت جدی از اتباع خویش است که در خارجه اقامت دارند . لذا حق داشتن سفارت ، عقد معاهدات ، اعلام جنگ از اثر همین حق سروری است .

سروری داخلی حق منظم نمودن و ازادانه اداره کردن داخله سرحدات است .

برای اینکه جمعیتی از مردان در حقوق بشر دارای شخصیتی باشند میبایست متمتع بنعمت سروری خارجی باشند از این سبب دولتی که در تشکیل يك دولت متحده داخل میشوند دارای شخصیتی در حقوق بشر نیستند . اما دول نیم مستقل مانند صغیر محسوب میشوند چه ، متمتع از حق سروری هستند ولی در انجام و اجرای تمام ان یا جزئی از آن ازاد نیستند مثلا میتوانند مأمورین سیاسی و قونسولی را قبول کنند ولی حق داشتن مأموری در نزد دول دیگر ندارند . اینگونه دول نیم مستقل هم دارای شخصیتی در حقوق بشر هستند .

ملت — ملت جمعی از اشخاص است دارای يك اصل ، يك گونه سرگذشت ، يك قسم اداب و يكطور امال .

افراد يك ملت غالبا بیک زبان حرف میزنند و بر روی يك خاک مقیمند . ولی ممکن است غیر از اینهم باشد چنانچه در سویس در بعض نواحی فرانسوی ، در بعضی دیگر المانی یا ایتالیائی حرف میزنند .

پس زبان اگر چه برای اتحاد ، محکم داشتن روابط ملی ، تولید محبت و مودت بین افراد يك ملت بهترین وسیله است علامت ناکزیر ملیت نیست چنانچه اهالی غیور اذربایجان که امروز بدبختانه و متأسفانه بزبان خشن ترکی حرف میزنند ایرانی و ایرانی الاصلند و بموجب تاریخ در این مسئله هیچ شکی نیست و ترکی حرف زدن دلیلی بر ضد ملیت آنها نمیباشد . معذک محض اینکه حتی المقدور وحدت ملی ایران بجای خود همواره باقی بماند واحدی نتواند فتنه انگیزی کند لازم است که برادران اذربایجانی ما شب و روز جدیت کنند ریشه زبان ترکی را از کشور زردشت بکنند و زبان ملی فصیح خود یعنی فارسی را از جان و دل در میان زن و مرد کوچک و بزرگ ترویج نمایند .

باری افراد یکقوم ممکن است در روی یکقطعه زمین معینی هم سکنا نداشته پراکنده در اراضی دیگر باشند چنانچه مشاهده میشود امروز بسیاری از ایرانیان در اطراف عالم اقامت گزیدند . حال اگر این افراد مطیع يك حکومت مشترکی نباشند بطولی نمیکشد که آداب و عادات خود را فراموش کرده ملیت خود را از دست میدهند .

پس از آنچه گفته شد معلوم میگردد که دولت و ملت با یکدیگر بسیار فرق میکنند . دولت رشته سیاسی را بخاطر میآورد در صورتیکه ملت فقط يك رشته معنوی را بیاد اندازد و ای بسا ممکن است که دولتی وجود داشته باشد بدون يك ملت معین چنانچه دولت « اتریش هونگری » قبل از جنگ مرکب از چندین ملت مختلفه بود و همچنین بر عکس بسا شده که يك ملت تشکیل دولتی ندهد چنانچه لهستان قبل از جنگ مابین سه دولت تقسیم شده بود در صورتیکه اهالی